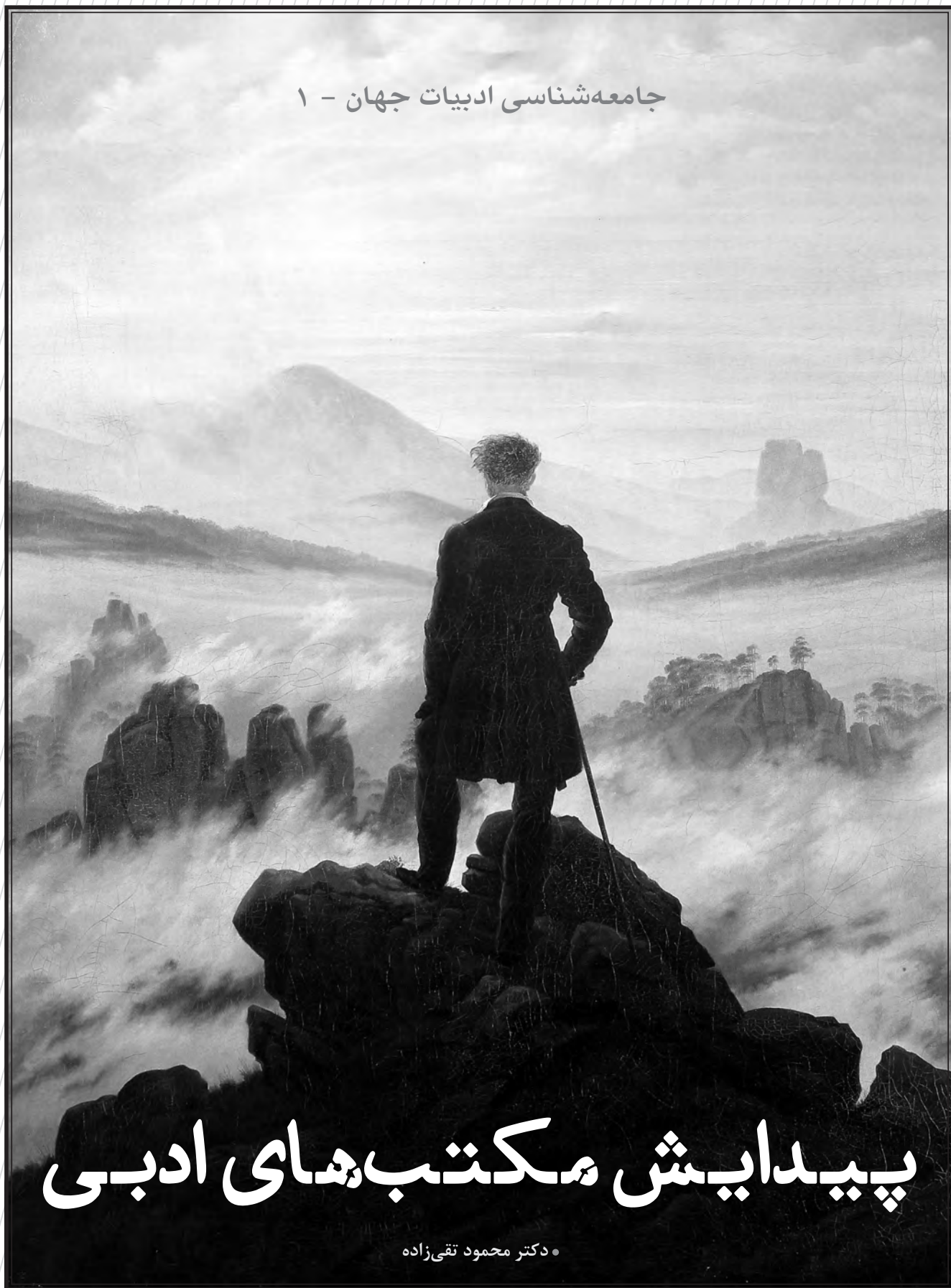


جامعه‌شناسی ادبیات جهان - ۱



پیدایش مکتب‌های ادبی

• دکتر محمود تقی‌زاده

رنسانس

رنسانس به معنای احیا و تجدید در پایان قرن پانزده و نیمه اول قرن شانزده میلادی در صنایع و ادبیات رونق شگفت‌آوری پدید آورد. رنسانس یکی از مهمترین وقایع تاریخ دنیاست. این رویداد نخست در ایتالیا مایه گرفت و پس از آن در فرانسه و آلمان و اسپانیا و هلند بسط و انتشار یافت و هنرمندان آن دوره شاهکارهایی به وجود آوردند که تا امروز از آنها عالی‌تر و نیکوتر اثری پیدا نشده است.

چنان که اکتشافات بحری میدان سعی و عمل را در کارهای مادی وسعت داد، رنسانس هم عرصه فکر بشر را افزایش بخشید. ظهور ترقی ادبیات و هنر در قرن شانزده علل بسیار دارد که در اینجا مهمترین آنها را یاد می‌کنیم.

- در قرون سابق و مخصوصاً در قرن‌های چهارده و پانزده هنر را هنرمندانی چند که به نام پیشروان رنسانس خوانده می‌شوند به کمال رسانده بودند.

- کشف یادگارهای قدما و بخصوص پیدایش شاهکارهای یونانی که در قرون وسطی کسی از آنها خبر نداشت، برای نویسندگان و هنرمندان سرچشمه الهامات و اقتباسات گشت و اختراع چاپ نیز افکار و معلومات را منتشر ساخت و علم و اطلاع را در دسترس همه خلق گذاشت.

- فی‌الجمله، افزونی ثروت و حمایت و تشویقی که از فضلا و ادبا می‌کردند نیز از موجبات ظهور رنسانس به شمار می‌رود. مردم، پادشاهان و امیران و پاپ‌ها و بزرگان را که مروج ادبیات بودند به مسن که حامی ویرژیل و هوراس و دولت اگوست (اغسطس) امپراتور روم بود تشبیه کرده و «مسن» می‌نامیدند.

از لغت رنسانس نباید در اشتباه افتاد و چنان پنداشت که قبل از قرن شانزده و در قرون وسطی، صنایع و ادبیات به کلی از میان رفته بود و تنها در اواخر قرن پانزده یکباره جنبشی روی داده است. رنسانس، ناگهانی به وجود نیامد، بلکه بر اثر تبدیلات و تغییراتی چند آشکار گشت. قرون وسطی خود دارای هنر و اسلوبی مخصوص و اساسی می‌باشد که در ایل دفرانس مایه گرفته و به سبک اژیوال معروف است.

در سده‌های سیزده و چهارده نیز عمارت‌هایی بی‌نظیر ساخته شده از قبیل کلیساهای فرانسه که سرمشق اروپا شده بود و حتی زیبایی بناهای عهد رنسانس هم نتوانست از آن بگذرد، هنرپروران، ادیبان، فاضلان و هنرمندان را حمایت و تشویق می‌کردند.

در فرانسه شاهزادگان خاندان والوا مخصوصاً شارل پنجم و برادرانش و دوک‌های اعضای خاندان مدیسی یعنی صرافان معتبر فلورانس که اداره امور آن شهر را به دست داشتند پشتیبان و مروج هنرمندان بودند.



از لغت رنسانس نباید
در اشتباه افتاد و چنان
پنداشت که قبل از قرن
شانزده و در قرون وسطی،
صنایع و ادبیات به کلی از
میان رفته بود و تنها در
اواخر قرن پانزده یکباره
جنبشی روی داده است.
رنسانس، ناگهانی به وجود
نیامد، بلکه بر اثر تبدیلات
و تغییراتی چند آشکار
گشت.

رمانتیسم

رمانتیسم مکتبی ادبی است که گروهی از نویسندگان و شاعران قرن نوزده به وجود آورده‌اند. رمانتیسم در کشورهای مختلف معانی گوناگون یافت، مثلاً در فرانسه عکس‌العمل شدید در مقابل کلاسیک ملی بود. اما در انگلستان و آلمان که نویسندگان آنها پیرو ادبیات وسیع فرانسه بودند، رمانتیک به زمانی اطلاق می‌شود که آنها نتوانستند از زیر نفوذ فرانسه به در آیند.

در فرانسه از جنبه اشراقی خارج گردید و از تأثیر ادبیات قدیم رهایی یافت. ادبیات این عصر متمایل به نمایش حقیقت خارجی مسائل گردید و صفات مخصوص این نوع ادبیات کثرت شاهکارهای ادبی و ظهور دو نوع ادبیات جدید در فرانسه است: یکی تئاتر مختلط از فکاهی (کمدی) و فاجعه (درام) و دیگر منظومه‌های شخصی و تکمیلی تاریخ‌نگاری و رمان‌نویسی می‌باشد.

در قرن نوزدهم عده اشخاص تحصیل کرده و خوانندگان کتب و اشخاصی که به تئاتر مایل بودند، همچنین عده نویسندگان به طور خارق‌العاده رو به افزایش نهاد و بعد از استبداد دوره امپراتوری وقتی آزادی محدود به مطبوعات در سلطنت مشروطه بورین‌ها

و آزادی کامل آن در سلطنت ژویه به فرانسویان داده شد افزایش مزبور سریع‌تر گردید، جراید و رسالات و کتب روزبه‌روز بیشتر و نویسندگی به زودی حرفه‌ای گردید.

ادیبی و روزنامه‌نویسی نیز مانند مهندسی، وکالت مرافعه و صاحب‌منصبی شغلی به شمار می‌آمد. نویسندگان چون دیگر آثار خود را برای اشراف نمی‌نوشتند، موضوع‌های بی‌اساس اشرافی هم از میان رفت. انقلاب کبیر که به مردم مساوات سیاسی بخشید، مساوات ادبی را هم اعطا کرد. طبقه متوسط و افراد ملت در ادبیات مانند درباریان سابق جلب توجه می‌کردند. اولین قهرمان تئاتر ویکتور هوگو دزدی موسوم به ارزانی و تقلیدگری به نام تریبوله بود. در نتیجه انشای اشرافی هم مانند موضوع‌های اشرافی از میان رفت.

سبک نگارش نویسندگان روشن و قطعی گردید. هوگو از اینکه در یکی از منظومه‌های خود «خوک را بنامش» اسم برده تفاخر می‌کند. از طرف دیگر ترجمه آثار عمده ادبی انگلیسی و آلمانی و مخصوصاً تئاترهای شکسپیر و شیلر از سال ۱۸۲۰ به فرانسویان - که جز ادبیات قدیم چیزی نمی‌دانستند- آثار تازه‌ای را نشان داد.

این آثار مورد پسند عموم شد. شکسپیر و شیلر برخلاف ترتیب قدیم پیوسته آثار مضحک را که تا آن موقع مزخرف می‌گفتند - با تئاتر حزن‌انگیز ترکیب می‌کردند. فرانسویان از آن دو تقلید کرده پس از این به جای تئاترهای حزن‌انگیز، درام نوشتند - زیرا دریافتند که درام تصویر کامل‌تری از زندگانی را نشان می‌دهد. عمده تحولات مزبور بر اثر اهتمام رمانتیک‌ها به وجود آمد. دو تن از موجدان این مکتب در فرانسه عبارتند از: مادام دستال و شاتو بریان. این دو نویسنده اگرچه در طرز نگارش با هم اختلاف داشتند، با این وصف هر دو در گرامیداشت دین مسیح و سنن قرون وسطایی و رسوم باستانی همگام بوده و هر دو طرفدار زیبایی و سادگی بیان که قواعد کلاسیک آنها را فراموش می‌کرد بودند. آنان کوشیدند تا مردم فرانسه را با ادبیات بیگانه آشنا کنند. ویژگی اصلی رمانتیسیم عبارت است از رجحان احساس و تخیل بر استدلال و تعقل. از گویندگان بزرگ لامارتین، هوگو، آلفره دووینی، و آلفره دوموسه را باید نام برد. رمانتیسیم در حدود یک ثلث قرن بر ادبیات حکمفرما بود. در انگلستان و آلمان نهضت رمانتیسیم زودتر از فرانسه پیدا شد و حتی تا اندازه‌ای علت پیدایش آن نهضت در فرانسه گردید.

در انگلستان، دو تن از شاعران بزرگ انگلیسی، بایرون و شلی، از پیشقدمان این نهضتند، و از افسانه‌نویسان، والتر اسکات و چارلز دیکنس را باید نام برد.

در آلمان، در بجنوه شهرت گوته و شیلر که از کلاسیک‌ها محسوب می‌شوند، در سال‌های آخر قرن هجده، مکتب رمانتیک آلمان تشکیل شد. گوته به این نظر کلاسیک به شمار می‌آید که نمونه‌های کامل افکار زیبا را در آثار یونان قدیم می‌دانست و در تألیفات خود همیشه بدین عقیده متمایل بود. شیلر، به مناسبت اعتقاد صحیحی که به اهمیت اخلاقی و اجتماعی هنرهای زیبا داشت و می‌گفت وظیفه نویسندگان، تربیت مردم است و سهل‌ترین راه اجرای وظیفه ایجاد و پرورش عشق به زیبایی در جامعه می‌باشد.

از طرف دیگر، این دو نویسنده موضوع تألیفات خود را بنابر تمایلات شخصی از همه ممالک و کلیه اعصار اقتباس کرده بودند. رمانتیک‌ها مدعی بودند که یگانه سرچشمه افاضه ادبی رمان‌های قرون وسطی است (وجه تسمیه رمانتیک هم همین است).

به عقیده این دسته قرون وسطی چه از نظر ذوقی و چه از نظر سیاسی و اجتماعی کامل‌ترین اعصار است و به واسطه همین فکر از ۱۸۱۵ هواخواه اتحاد مقدس و سیاست مترنخ شدند اما با وجود این عقیده به این معنی نیز قایل بودند که هنر مخصوصاً شعر - که عالی‌ترین صنایع ذوقی است - قائم بالذات است و این اصل را بعدها در فرانسه «هنر برای هنر» نامیدند.

بالاخره رمانتیک‌ها شیفته شاهکارهای نویسندگان قرون وسطی یا نویسندگانی که از نظر ذوقی نزدیک به آن دوره بوده‌اند شدند و بنابراین آثار دانته، پترارک، آریوست، تاس، سروانتس و شکسپیر را ترجمه کردند و این نویسندگان را به



در آلمان، در بجنوه
شهرت گوته و شیلر که
از کلاسیک‌ها محسوب
می‌شوند، در سال‌های آخر
قرن هجده، مکتب رمانتیک
آلمان تشکیل شد. گوته
به این نظر کلاسیک به
شمار می‌آید که نمونه‌های
کامل افکار زیبا را در آثار
یونان قدیم می‌دانست و در
تألیفات خود همیشه بدین
عقیده متمایل بود



مکتب رمانتیسم زاییده قرن

نوزدهم است و می‌توان

دلاکروا را بنیانگذار این

مکتب در نقاشی دانست. تا

این زمان نقاشان اشیاء و

اشکال را به روی زمینه‌ای

تاریک می‌کشیدند و

تابلوهایی که بدین ترتیب

ایجاد می‌شد دارای

مختصات کلاسیک و تاریک

و روشن بود

مردم شناساندند.

اگرچه مکتب رمانتیک آلمان نویسندگان متعدد باقریحه تربیت کرد ولی نویسنده‌ای زبردست که رتبه مهمی را در ادبیات حائز شود نداشت و در نتیجه شاهکاری ادبی هم تولید نشد. با وجود این، در افکار و خیالات مردم اثر جدی گذاشت زیرا رمانتیک‌ها در ضمن مدح قرون وسطی و وصف عظمت و زیبایی احساسات دینی این عصر به مذهب کاتولیک در آلمان تجدید حیات بخشیدند و این نهضت مذهبی از وقایع مهم این مملکت در قرن نوزدهم به شمار می‌رود. معروف‌ترین شاعران آلمان در نیمه اول قرن مزبور اوهلاند و هاینه بودند.

در اواسط قرن نوزدهم به سبب افراط رمانتیک‌ها، مکتب رالیسم و مکاتب دیگری به وجود آمد. رمانتیسم ادبی در هنرهای زیبا مؤثر شد. از آن جمله در نقاشی سبک رمانتیسم ایجاد گردید که اساس آن بی‌اعتنایی به قیود کهنه عهد کلاسیک و اتکا به ذوق و غریزه فردی است.

نقاشان پیرو این مکتب در نمایش احساسات لطیف و تمنیات و آرزوهای طلایی به جایی می‌رسند که برای بهتر نشان دادن آنها به دامان تخیلات و تمنیات شاعرانه دست می‌زنند و از افسانه‌های وهمی و تصورات ذهنی مایه می‌گیرند. به همین جهت است که در تابلوهای آنان موجوداتی به نام دیو و پری راه یافته و جلوه خاصی به این آثار داده است.

مکتب رمانتیسم زاییده قرن نوزدهم است و می‌توان دلاکروا را بنیانگذار این مکتب در نقاشی دانست. تا این زمان نقاشان اشیاء و اشکال را به روی زمینه‌ای تاریک می‌کشیدند و تابلوهایی که بدین ترتیب ایجاد می‌شد دارای مختصات کلاسیک و تاریک و روشن بود. ولی دلاکروا با طرد سایه‌روشن‌های تند از روی پرده نقاشی و نشان دادن آن به رنگ‌های مختلف راه رمانتیسم را گشود.

در مجسمه‌سازی، پیکر تراشان این مکتب نیز طالب حقیقت واقعی بودند. این سلیقه آنان را هم مانند صنعتگران قرون وسطی و استادان هلندی و اسپانیایی و فلآمانی قرن هفدهم به جلوه دادن زشتی مانند زیبایی و نشان دادن البسه به همان وضع که بوده است، راهنمایی کرد.

در معماری هم، صنعتکاران رمانتیک با جدیت تمام، ضد آیین واهی «ستایش آثار قدیم» کار می‌کردند و در این مرام حتی از نویسندگان گوی سبقت ربودند. در فن معماری رمانتیک‌ها مجذوب ابنیه کهنه صنعت اژیوال (معماری گوتیک) شدند. قسمتی از این ابنیه به واسطه مرور زمان ناقص شده و در قسمت‌های دیگر چه از نظر زیبایی چه برای مطابق ساختن با سلیقه کلاسیک تصرفاتی به عمل آمده بود، از قبیل خراب کردن قسمتی از رواق کلیسای نتردام و کلیسای بزرگ شارتر در پاریس و مرمر کاری و گچبری روی کارهای قدیم و بالاخره به واسطه عداوت زمان انقلاب با علم و صنعت (قصر زیبای پاپ‌ها را در آوینیون مبدل به سربازخانه و کلیسای شگفت مون سن میشل را محبس کردند) پیدا نمی‌شد.

برای حفظ و تهیه مقدمات احیای شاهکارهای قرون وسطی بنا بر تقاضای رمانتیک‌ها هیئتی به نام کمیته ابنیه تاریخی در دوره سلطنت لوئی فیلیپ تشکیل گردید (۱۸۳۷).

از نظر فلسفی هم بنیانگذاران فلسفه رمانتیسم آلمانی که اشخاص برجسته آن فیخته، شلینگ، هگل و شوپنهاور می‌باشند، هر یک از آنان به وجهی وحدتی بوده‌اند. اما وحدتی معنوی یا روحی که علم یعنی صورت ذهنی و معقول را اصل حقیقت می‌دانستند و بنیاد فلسفه خود را بر این اصل قرار داده بودند.

رمان

رمان سبک هنری مخصوصی است که در حدود قرن دهم میلادی در ساختمان‌های مذهبی اروپا معمول شد و تا اوایل قرن سیزدهم ادامه یافت. در این دوره معماری صنعت اصلی و نقاشی و مجسمه‌سازی تابع آن بود. سبک مزبور مشتق از هنرهای رومی بود و به همین مناسبت رمان خوانده شد. سبک رمان در کشورهایی که باتمدن روم قدیم آشنایی و پیوستگی داشتند پیشرفت زیادتری نمود.